

شعر در عصر کنونی

بقلم

آقای دکتر لطفعلی صورتگر

استاد و رئیس گروه آموزشی زبانهای خارجی دانشکده ادبیات

در جهان امروز که عالم صنعت و دانش است نسبت بشعر که یکی از هنرهای بسیار ارزنده ذوقی بشر است یک نحو سردی و عدم توجهی مشهود است و نظر بسیاری از آنها که در امور مربوط با اجتماع کنجکاوی میکنند و جسته و گریخته در جراید و نشریات ملل مختلف عقیده آنها اظهار میشود اینست که امروز شعر و شاعری دردی را دوا نمیکند.

هر چند شعر با طغیان و هیجان روح آدمی سروکار دارد ولی در بحث درین موضوع باید منطق و عقل سلیم با اوری بر خیزد و معلوم سازد که نظری که اظهار شده تا چه پایه متکی بر حقیقت است؟

باید دید آن دردی که در گذشته شعر بدرمان آن میپرداخت چیست و آیا آن بیماری هنوز باقی است یا مانند آبله و حناق و سل از میان رفته و رنجهای روحانی فرزند آدم را کشفیات و اختراعات جهان امروز بر طرف ساخته و او را از شکنجه آن امراض آسوده کرده است؟

اگر این دردها هنوز بشر را در چنگال خویش گرفتار دارد آیا آن دارو و درمانی که در قرون گذشته بر رفع زحمت و شکنجه های روانی و بی توانائی داشت مانند گیاهان عطاران با قدرت تأثیر داروهای جدید که بوسیله قرص یا تزریق امراض را در مدتی کوتاه بر طرف میسازد تاب مقایسه نمیآورند و دیگر مورد تجویز پزشکان دانشمند نیست؟

از طرف دیگر هرگاه هنوز آن داروهای کهنه را که بی آزارتر است و مانند بعضی از داروهای امروز نیست که گاهی مرض را رفع میکند ولی امراض دیگر بوجود میآورد

میتوان بکار برد، در ترکیب آنها چه تغییراتی میتوان داد که با اصطلاح پرستاران خوش- خوراکی تر بشود و بیمار نسبت بآن احساس نفرت نکند؟

دردهای روحانی بشر و در میان آنها مردمی که در کشور آفتاب دار ایران و زیر سقف لاجوردی و شفاف آن زندگی میکنند چه بود و امروز چیست؟
فرانسیس بیکن فیلسوف بزرگ انگلیسی میگوید: مغز آدمی شیفته آنست که آنچه طبیعت با همه قدرتی که بر اشخاص و اشیاء دارد بایجاد آن قادر نیست بچنگ آورد. چون طبیعت نسبت بجهان روح پست تر و کوچکتر است تجلیات وی هم اشتیاق و ولع روح را قانع نمیتواند ساخت زیرا روان آدمی طلبکار بزرگواری کاملتر. خوبی قطعی تر و رنگارنگی و تنوعی بزرگتر از آنست که در عالم طبیعت یافت میشود و ناگزیر شعر و قایع و اعمالی را خلق میکنند که از قایع طبیعی بزرگتر. زیباتر و مردانه تر باشد. پس شعر با عظمت و جلال و قوانین اخلاقی و شادمانی معنوی قرابتی بسیار دارد و از همین روی در روزگار پیشین شعر را دارای یک کیفیت ملکوتی دانسته اند زیرا روح را روشن میکنند و عطش ویرا فرومی نشاند و آدمی را گرانمایه تر میسازد.

اینک اگر با اندیشه در بیان این دانشمند بتاریخ کشور باستانی و عزیز خود ایران مرور کنیم خواهیم دید که پس از انقراض دولت بزرگ ساسانی مردم این کشور پیش از یک قرن و نیم زیر تسلط بیگانگان آن عزت نفس و سربلندی و غرور را که گذشته پرافتخار کشور بآنها موهبت کرده بود بی ارزش و روح و قدر و منزلت یافتند. مقامات بزرگ و مناصبی که در سابق ویژه پدران و نیاکان آنها بود نصیب بیگانگانی گردید که چشم بدر بار خلفا دوخته و از مراکز خارج از ایران فرمان میگرفتند. دهقان ایرانی با آن سجایای میهمان نوازی و کرم و جوانمردی و دلاوری و عشق و علاقه بخاک پدران خویش از اعتبار و تشخیص افتاده و روحش از آزارهایی که بآن وارد میشد بیمار و خشمگین و نومید و اندوهناک بود. این دردهای روانی را فردوسی بزرگ باشاهنامه جاودانی خویش درمان کرد و داستانهای پهلوانی او که هنوز موی بر اندام مردان راست میکند آنها را بپایداری در برابر مصائب و پاس میهن و دستگاه پر عظمت شاهنشاهی ایران و پیروی از شیوه رادمردان راهنمائی فرمود.

از سوی دیگر ذوق تیز و مغز هوشیار ایرانی پس از پذیرفتن آئین مقدس اسلام در پی تعدی در ژرفای حکمت و اندیشه در جهان آفرینش و رسیدن به حقیقت و معرفت بود و آنچه اقوام دیگر را صرفاً از لحاظ قوانین و مناسک راضی میساخت برای رفع عطش معنوی وی کفایت نمیکرد و از آنها خرسندی کامل نداشت. او میخواست بکنه این دستگاه عظیم خلقت و کیهان اعظم و فهم رازهای آفرینش برسد. این تمنیات و آرمانها را شعرای بزرگ عارف ما از عطار و سنائی و مولانا جلال الدین محمد و حافظ شیرازی تا آنجا که انسان وارسته از گیرودار جهان مادی توانائی آنها داشت بر آوردند و چراغ معرفت فرا راه وی گرفتند و عرصه پرواز اندیشه او را وسعت بخشیدند.

در عالم احساسات و آنچه مربوط بشیفتگی و عشق و پایبستی و نوائب ناشی از هجران و آنچه بر رفتار و کردار آدم شریف و صاحب اخلاق کریم در جهان مادی ارتباط دارد سعدی شیرازی و دیگر سخن گستران بزرگ و نامدار این سرزمین با قدرت بیان و دل انگیزی بی مانند بگوش وی فرو خواندند و ذوق زیبایی پسند مردم این سرزمین را با وصف مناظر فریبای طبیعت و دیگر مسرات مادی از بهار و صبحگاهان و شب و شراب و آسمان پرستاره و ابرمروارید بار نیسانی و دیگر لذات حیات یا تیرگیهای آن سیراب کردند.

برای خوش داشتن وقت و اشتغال خاطر مردمی که شیفته شنیدن حکایت های عشق و عاشقی و سرانجام کار دلباختگان هستند فخرالدین اسعد گرگانی و پس از وی استاد بزرگ چیره دست ما نظامی داستانهای منظوم ویس و رامین و شیرین و خسرو را بوجود آوردند و در شب های دراز زمستان خانوادهائی را که گرد آتش نشسته بودند با آن داستانها که احیاناً با زمزمه و ترنمی دلکش خوانده میشد سرگرم داشتند.

این سخن گستران بزرگ تراوش طبع خویش را با زبانی که در خور فهم همه طبقات مردم باشد بیان میکردند و در عین آنکه اشعارشان از نظر وسعت دانش و احاطه با سرار فن نمونه کمال سخن و سرمشق لطف بیان و فصاحت بود باز آنقدر روان و مأنوس بذهن مردم عادی بود که نه تنها بی منت مراجعه بفرهنگ لغات قابل فهم بود بلکه

مردم بعضی از آن اشعار را بخاطر میسپردند و مانند شعارهای عصر امروز بمناسبت مقام بازگو میکردند تا آنجا که همین ابیات شیوا بمثابه^۱ دلیل محکم در گفتگوهای اعتیادی برای پایان دادن بمباحث بکار میرفت. خلاصه آنکه شعر دو وظیفه^۲ مهم ارشاد و ایجاد سرور را بحد کمال تعهد میکرد و از همین نظر شعرا و گویندگان منزلی بزرگ داشتند و همه جا مورد احترام و سرشناس بودند.

اما امروز جهان حیات رنگی دیگر یافته و فصلی تازه و نوین در تاریخ فکری بشر گشوده گشته است. ایران عزیز باستانی مانیز در این دوران جدید که عصر ترقیات و پیشرفتهای علمی بشریت بشمار است و اکتشافات شگفت انگیز دانش و هنر افکار و آرمانها و نادرادیهای مردم را تجلیات تازه بخشیده وارد است.

امروز از یکسو پهنه بیکران جهان وجود باندازه گیری در آمده و اختراعات عصر نوین در مسابقه پرواز از طیران اندیشه^۳ گذشتهگان که شعر را بوجود میآورد پیشی گرفته است.

از آنروز که لسان الغیب شیرازی در عالم آرزو بوسه بر رخ مهتاب میزد و هو مر یونانی بارگاه مریخ یا خدای جنگ را در جهان اندیشه جستجو میکرد و شکسپیر انگلیسی با آفتاب و کهکشان و ستارگان آسمان راز و نیاز داشت قرنهای گذشته و اینک اسرار کره^۴ مریخ برای بشر فاش گشته و ماه در پرواز بسوی آسمانها برای آدمی بمثابه^۵ میان منزل کوچکی شده است. مغز آدمی که کانون اندیشه و پندار بود مورد بررسی و کنجکاوی دانشمندان واقع گشته و روان شناسان مسئله^۶ عشق و شیفتهگی را تجزیه و تحلیل علمی کرده اند. چنانکه دیگر عاشقی برای کسی کار تمام وقت نیست و امروز شیفتهگانی مانند مجنون و رومیو نه تنها باید قسمتی از اوقات گرانبهای حیات را بکارهای سودمند بپردازند بلکه اگر پدر لیلی بحکم اقتدار پدران ویرا باز دواج با مردی نظیر مجنون ملزم سازد لیلی عصر امروز آن دیوانه صحرانشین را پس از چند روز طلاق خواهد گفت و رومیورا به تیمارستان خواهند برد تا اختلال حواس وی بر طرف شود و موجودی عبث و خودیستند نباشد. در آنچه مربوط بشادمان ساختن مردم و تفریح خاطر آنهاست و این وظایف را

در گذشته شعر تعهد میکرد امروز وسائل دیگر مانند رادیو و سینما و تلویزیون و داستانهای قریب بواقع منثور بهتر انجام میدهد و در ایجاد نشاط و شادمانی و اشتغال خاطر جمعیت کثیری که تعدادشان از خوانندگان بمراتب زیادتر است هنر نمائی دارد. همینطور زیباییهای جهان مادی را از نظر رنگ و تناسب و لطف منظر دوربین های بسیار حساس عکاسی بهتر و کاملتر روی پرده میآورد و تماشاگران را آنقدر مجذوب میسازد که میپندارند خود در محیط فرح انگیز و دلکش نشسته و از نزدیک با آنچه دلفریب و زیباست محشور و مأنوسند.

نتیجه آنچه گفته شد اینست که امروز شعر از مردم فاصله گرفته و جزو هنرهای ظریف شده است که جز عده ای بسیار محدود که با سرار فن آگاهند بآن توجهی ندارند. چنانکه می بینیم در مجلات ادبی بیش از یکی دو صفحه آنهم در ایرانی که مهرداد بست بشعر اختصاص ندارد و رغبتی را که مردم در مطالعه قسمت های دیگر نشان میدهند نسبت بشعر ندارند. ساده آنکه شعر مانند سایر کالاهائی که در فروشگاههای بزرگ جلب نظر مشتری میکند نیست بلکه در دکانهای کوچک در گوشه و کنار حاجت یکی دو خریدار را برمیآورد و سودی مادی و معنوی چندانکه نیازمندی های فروشنده را تأمین کند عاید نمیکند و آثار منظوم نیز در ذهن مردم نمی ماند و کسی آن اشعار را بانصراف طبع چنانکه ابیات شیوای سعدی و حافظ در ذهن بی زحمت می نشست بحافظه نمی سپارد. شعر حماسی تازه نیز مثل شراب تازه از خم بیرون آمده ای که انگورش نیز با دقت دست چین نشده و هنوز صافی نگردیده کار باده مردافکن کهن سال را که فردوسی از تاکستان پر برکت این سرزمین تهیه میکرد انجام نمیدهد و اگر آن باده کهن سرهارا بشور می انداخت این شراب ناصاف احياناً ایجاد سردرد مینماید.

شاعران عصر امروز نیز مانند اشعار عصر کنونی از هر کشور و دسته ای که باشند از حیث قدر و منزلت هنری و سرشناسی تابع تأثیر گفتار خویش در میان مردمند. بدین کیفیت که درجه سرشناسی آنها به تناسب رواج و انتشار گفتارشان کم و زیاد میشود و چون شعر آن عظمت و آبروی پیشین را ندارد گویندگان نیز طبعاً تنها در میان هنرمندان و صاحبان فن شناخته میشوند و امروز همه آنها از برکت شهرت گویندگان کهن که کلام موزون را

ارج و منزلتی جهانگیر داده‌اند حب ذات خویش را حفظ میکنند. آنها که بسبک و روال سخن سرایان پیش شعر میسرایند جز در مواردی نادر که احساسات آنها بهیجان می‌آید و سخن دلنشین از طبع آنها تراوش میکند با هنرنمایی و بازی با صنایع لفظی و معنوی و بدیعی امر ارحیات میکنند و آنها که نوپردازند بازبانی سخن میگویند و با استعارت و تعبیراتی مقاصد خویش را بیان میکنند که قابل فهم طبقات مختلف اجتماع نیست. دسته‌ای که بر روال شعرای کهن تراوش طبع خویش را قالب شعر میدهند مانند اعقاب متشخصان و متمتعین قدیم که روزگار همه چیز آنها را گرفته و یک دست لباس نخ‌نمای کهنه برای آنها بر جای نهاده با همان پیرایه که با مرارت بسیار آنرا پاکیزه و بی‌لکه‌گناه داشته‌اند در مجالس اهل فضل و دانش که گوئی مجالس ختم شعر و ادب است حاضر میشوند و از نظر تواضع جبلی مردم نسبت بانچه روزی مورد احترام بوده برای خویش کسب سرشناسی میکنند و دسته دیگر بی‌هیچ پیرایه و بدون اندک توجهی بپاکیزگی صوری برای یکدیگر آنچه از الفاظ پشت سرهم نهاده‌اند از روی کاغذ قرائت میکنند و در هر حال کسی شعر دسته اول را بخاطر نمی‌سپارد زیرا مطالبی تازه ندارد و بشعر دسته دوم توجه نمی‌کند زیرا قابل فهم و درک او نیست.

پس از این تحلیلی که نسبت بشعر شد و وضع این اثر بارز و زیبای هنر آدمی در جهان امروز دور از هر گونه غرض و تعصب بررسی گردید باید دید آیا در قرن امروز که جهان مادی این همه توسعه یافته و وسایل گوناگون برای اشتغال خاطر بشر در دسترس عارف و عامی قرار گرفته ذوق بشر تا آن درجه به پستی گرائیده است که دیگر شعر که نماینده بزرگی اندیشه و میل شدید و احاطه گوینده بر نیروی آهنگ و معنی الفاظ است در مزاج وی تأثیری نمی‌کند؟ بنظر من هر گاه بشر بکنه همه اسرار و رموز واقف شود. هنوز اولین بوسه‌ای که مردی جوان از لبان دوشیزه‌ای بعنوان پیش درآمد زندگانی نوین زناشویی بر میدارد، نخستین شکر خندی که در لبان کودک خردسال در هنگام دیدن مادر خویش نقش می‌بندد، آرزوهای دور و دراز و امیدهای مرد جوان و قصرهای خیالی که در جهان تصور و پندار برای رفاه و سعادت خانواده خویش بنا میکنند. نغمه‌ای که مادر برای خوابانیدن طفل خویش در گاهواره با صدای لطیف و گیرای مادرانه نرمانم زمزمه

مینماید، دوری و مرگت یاران یکدل، شوق و ولعی که برای نگاهداری کشور و پاس زادگاه در مرد سپاهی پدید میآید. میل بخدمت و از آن بالاتر علاقه به برتری بر دیگران که هر مخاطره‌ای را سهل میگیرد، بارانی که درو دشت را از گرد و خاک میشوید و پشت زمین را آماده پذیرفتن گیاه و نهال میسازد، اندیشه در دستگاه آفرینش که هنوز با همه شگفتی‌های علم و نوا در صنعت بیرون از اندازه گیری بشری است، رنگ آمیزی طبیعت در فصل خزان و تماشای صبح فرخنده بهاری، شب پرستاره و راز و نیاز دلدادگان جوان و هزاران نقش و تجلی دیگر همه سلسله جنبان ذوق آدمی و عامل ایجاد شعر است بدان شرط که از دل بیرون آید و با زبانی که مردم کشورها بان مانوس و آشنا هستند بیان شود.

در ایران عزیز ما این همه نقش دلپذیر برای تحریک ذوق سخن سرایان خوشبختانه موجود است و هنوز مردم کشور ما لذت روحانی شعر خوب را فراموش نکرده‌اند. از این‌ها گذشته در کشور ما وقایعی میگذرد که هر یک سلسله جنبان احساسات لطیف تواند بود. زیرا در اثر تحولی که در نتیجه انقلاب بزرگ اجتماعی بر هبری شاهنشاه دوران پیش و دانشمند ما بوقوع پیوسته است دیری نخواهد گذشت که بیش از دو سوم جمعیت کشور از نعمت سواد و سلامت بهره‌مند خواهند گردید. این مردم کسانی هستند که در آمدی آنقدر که معاش آنها را تأمین کند و وسائل سرگرمی و تفریح روحانی آنها را فراهم سازد در اختیار خواهند داشت. این سپاهی دانش و بهداشت که با جهانی عشق و علاقه در روستاها بتعلیم نوآموزان و دفع بیماری‌ها کمر بسته است. این دهقانی که صاحب آب و زمین شده و هر بامداد زیر آفتاب گرم یا باران سیل آسا پشت زمین را میشکافد و شب موفق و پیروز بخانه خویش و کنار همسر و فرزندان خود می‌نشیند و از رادیو و کتاب استفاده میکند، آن کارگری که در سود کارخانه سهم گشته و با آستین بالا زده چرخهای ماشین را میگرداند. نعره تراکتور و ماشین شخم و شیار، غرش آبشارهایی که از سدهای بزرگ فرومیغلطد و دریاچه‌هایی که پشت آن سدها مردم و مرغ و ماهی را لذت مادی معنوی می‌بخشد، زنی که آزاد و دوشادوش مرد بخدمات اجتماع میپردازد و همین آزادی بر زیبایی و طراوتش میافزاید. این همه ذوقی را بهیجان می‌آورند

و توانائی آنها دارند که موضوع شعر واقع شوند و اشعاری که درباره این موضوعات و هزاران موضوع دل‌انگیز هیجان‌آوردیگر سرائیده شود بدان شرط که با ذوق و میزان دانش شنوندگان سازگاری داشته باشد بی‌منت تبلیغ و توصیه دهان‌بدهان و سینه‌بسینه‌بتمام نقاط کشور سفر خواهد کرد و در همه جا با گرمی پذیرائی خواهد شد.

فردوسی و سعدی و حافظ، نیازمند تبلیغ نبودند و در آن روزگار که چاپ هنوز در ایران بکار نیفتاده بود شعرشان بقول سعدی مانند ورق زر همه جا رواج داشت، زیرا بزبان مردم و برای مردم شعر می‌ساختند و هر چند با استادی بی‌نظیر همه هنرمندی را در آثار طبع خویش بکار می‌بردند و دانشمندان و اهل فضل و ادب را مفتون قدرت طبع خویش می‌ساختند باز مردم عادی شهر و روستا را در نظر داشتند و گرنه سر این چیست که امروز هیچ خانه ایرانی نیست که در آن شاهنامه و دیوان آن دو گوینده شیرازی در دست رس نباشد و لبی نیست که به‌ترنم بگشاید و بیتی از آثار طبع این خدمتگزاران نیک نهاد بشر سامعه دیگران را نوازش ندهد.

ما که امروز پیشه شاعری را برگزیده‌ایم نمیتوانیم از این روش و قانون کلی برکنار باشیم. زیرا اگر شعر را تنها بخاطر نمایش فضل و هنر و برای طبقه انگشت‌شمار دانشمندان شعرشناس بسرائیم و یا بزبانی بیان مقصود کنیم و تعبیراتی را چنانکه برخی نوپردازان می‌کنند بکار بریم که قابل فهم فارسی‌زبانان نیست سزای ما همان است که مایه ریشخند کسانی واقع شویم که شعر را کاری عبث و بیهوده می‌شناسند و آنها بعلاج دردی قادر نبی‌یابند. ولی اگر مانند فردی خدمتگزار باین آب و خاک و مردم شهر و روستا که ذوقشان تیز است و دلشان در شنیدن اشعار روان شکفتن آغاز میکند افکار خویش را بقلب نظم در آوریم خواهیم دید که هزاران درد نهفته را درمان می‌توانیم کرد و شادمانی مردم مسرور را سنگین تر و افسردگی مردم نومید را کمتر و هیجان جانبازان و دیگر خدمتگزاران این کشور عزیز را شدیدتر توانیم نمود.

ماده تاریخ

وفات شادروان استاد دانشمند نامدار بزرگوار میرزا عبدالعظیم قریب طاب الله ثراه

اثر طبع آقای جلال الدین همایی

استاد دانشکده ادبیات

هوالهی الذی لایموت

پیشوای اهل دانش میرزا عبدالعظیم
از پس هفتاد ساله خدمت فرهنگ کرد
پیر فرهنگ و ادب استاد نام آور قریب
از جهان رحلت، دریغامرد خدمتگر قریب
در خلوص نیت و تقوی و جهد و شوق کار
بود در اقران خود یکتا و بی همسر قریب
او پدر بود و معارف همچنان فرزند او
مادر ایام مشکل پرورد دیگر قریب
خواستم تاریخ فوتش از همایی سنا
کز صمیم دل دریغاگوی باشد بر قریب

در جوابم گفت چون «عبدالعظیم» از جمع رفت

گو «دریغ و حیف استاد ادب پرور قریب»

(۱۳۸۴)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی